

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۷ فبروری ۲۰۲۱

آگاهی و مبارزه طبقاتی، ناقوس مرگ نئولیبرالیسم!

۴

سه شنبه - ۲۸ دلو ۱۳۹۹ - کابل:

به ادامه گذشته:

مهمترین مسأله ای که همسانسازی معاشات و پرداخت حقوق مساوی برای کار مساوی به مثابه ناقوس مرگ ساختار حاکمیت با گرایش نئولیبرالیستی را به لرزه می اندازد، پیامی است که این خواست و خواست های مشابه در بطن خود حمل می نمایند. پیام آگاهی طبقاتی و بر مبنای آن مبارزه طبقاتی تا شکستادن زنجیر های اسارت سرمایه داری در تمام اشکال آن.

با در نظر داشت این که از سرطان ۱۳۵۲ بدین سو، یعنی از کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و استقرار نظام جدید به اصطلاح "جمهوریت"، با ایجاد و تشدید روزمره فضای اختناق و بگیر و ببند، خصومت ها و تصفیه حساب های خونین باند های کمپر داور و فئودالان بین هم، غرق شدن کشور در دریائی از آتش و خون جنگهای ضد حاکمیت های دست نشاندۀ حامیان اشغالگر آنها، یکی از تأثیرات بس مهمی را که در حرکات اجتماعی کشور بر جای گذاشت، فروکش مبارزات صنفی با خواستهای طبقاتی در جریان حدود نیم قرن اخیر بوده است.

یعنی حاکمیت های مسلح و خونتای با رقبای مسلح و جنایتکارشان با زیر پای نمودن طبقه کارگر و بقیه زحمتکشان در شهر و روستا، با حدت و شدت غیر قابل وصفی چنان فضائی را به وجود آورده بودند، که زحمتکشان افغانستان به خصوص مولدین نعم مادی در کشور، به یگانه چیزی که در جریان بیش از ۴ دهه گذشته نتوانسته اند و حتا فرصت آن را نیافته تا صدای شان را بلند نمایند، طرح مسایل صنفی، از جمله ازدیاد معاشات، همسان سازی آنها، عدالت در پرداخت حقوق و معاشات ماهوار و پرداخت حقوق مساوی برای کار مساوی بوده است.

بادرک این واقعیت که درک و طرح تمام این خواست ها به میزان معینی از آگاهی طبقاتی زحمتکشان و مولدین نعم مادی در جامعه منوط است و با درک این واقعیت که برای بار اول در تاریخ بشریت در کل این خواستها به صورت مدون و سازمان یافته از طرف مارکس و انگلس و بقیه رهبران جنبش کمونیستی در قرن ۱۹ و بیست مطرح شده است و با در نظر داشت این که برای نخستین بار، نخستین گامها جهت تطبیق این خواستها در ۱۸۷۱ در کمون پاریس با طرح

پرداخت های ۸ درجه ئی بستر تطبیقی یافت و با در نظر داشت این که یکی از بزرگترین دستاورد ها و پیروزی های انقلابات ۱۹۱۷ روسیه و ۱۹۴۹ چین و جمهوری های دموکراتیک اروپای شرقی و بعد ها کوبا، ویتنام، کامبوج و لاوس عملی نمودن نسبی همین خواست ها بوده است؛ واضح است که در کشوری مانند افغانستان که از یک جانب در کل ستم ملی امپریالیستی برخاسته از حضور اشغالگران و مستعمره بودن کشور از حق کشور همه روز قربانی می گیرد و از جانب دیگر، در پناه ساختار مستعمراتی - نیمه فئودالی، طبقات و اقشار استثمارگر و به نمایندگی از آنها دولت دست نشانده که ترکیبی از جواسیس تکنوکرات و داعیان اسلام سیاسی با ماهیت کمپرادوری است، چرخ استثمار گرانه حاکمیت را به حرکت درآورده است و در تمام این مدت توده های میلیونی کشور را در چنان شرایطی نگه داشته اند که به گفته استاد "موسوی" **سقف توقعات مردم را فقط به ادامه حق حیات پائین کشیده شده اند**، به یک باره در چندین ولایت به سرکها برآمدن و خواستار افزایش حقوق و معاشات خود شدن، بیانگر طلیعه آگاهی طبقاتی و بر همان مبنا مبارزه طبقاتی در قالب مطالبات صنفی می باشد.

در قسمت بعدی این مختصر، اندکی بر مبارزات مطالباتی معلمان و مأموران مکث نموده، روشن خواهیم ساخت که علت سازش ناگهانی "ولسی جرگه" و دولت دست نشانده و پائین کشیدن فتیله اختلافات بین خودشان و حتا وادار ساختن رسانه ها به این که که دیگر از آن موضوع حرفی به میان نیاورند، چه چیز بوده و چطور می باید مقابل آن ایستاد.

ادامه دارد